

جهانی شدن و تحولات شهرها

دکتر حسین حاتمی نژاد

عضو هیأت علمی دانشگاه تهران

ابراهیم جهانگیر

دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیا

و برنامه‌ریزی شهری

چکیده

جهانی شدن (Globalization) واژه‌ای است که امروز در بسیاری از متون علمی یافت می‌شود و کمتر محققانی است که درباره آن تفکر و تعقل نکرده باشند. بی شک چنانچه بحث از جهانی شدن است، بایستی در پی دستاوردهای خواسته یا ناخواسته آن بود و یقین داشت فرایندی بدین قدرت متضمن تأثیر و تغییر است. فرایند جهانی شدن از یک سو و تأثیر پذیری شهرها از اوضاع و احوال آن از سوی دیگر لزوم توجه به اثرات متقابل این دو را گوشزد می‌کند، جریانی که برای شهرها به عنوان اصلی‌ترین و مهمترین سکونتگاه انسانی بسیار حیاتی می‌نماید. این گفتار بر آن است تا به همراه ارائه سابقه‌ای کوتاه از جهانی شدن، بر تأثیر آن بر شهرها تأکید نموده و ماهیت این تأثیرات را در کشورهای توسعه یافته و توسعه نیافته یا در حال توسعه از جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی، زیست محیطی و کالبدی بررسی نماید.

واژگان کلیدی

جهانی شدن، جهانی سازی، جهان شهر، کشورهای در حال توسعه، کشورهای توسعه یافته، زندگی شهری

مقدمه

انسانها در تعاملات خود با یکدیگر در طول تاریخ تحولات بسیاری دیده‌اند. گذر از ارتباطات محدود به محیط پیوسته به محیط فراملی و جهانی بشر را در مقابل واقعیاتی متفاوت از آنچه تا کنون تجربه کرده قرار داده است که بدان اصطلاحاً «جهانی شدن» گفته می‌شود. در مورد این اصطلاح در بین اندیشمندان اختلاف نظرهایی دیده می‌شود چنانچه برخی «جهانی سازی» را اصطلاحی مناسب‌تر برای نشان دادن ماهیت و کارکردهای این تحولات می‌دانند و آنرا کوششی از سوی سرمایه داری برای تسلط و نفوذ بر ساختارهای جوامع برای کسب سود بیشتر که بعنوان ذات سرمایه داری شناخته می‌شود، می‌دانند.

این گونه تحولات باعث ایجاد تغییراتی در ساختارهای حاکم بر هر جامعه‌ای که خود را در متن آن قرار دهند می‌گردد و فرایندهای شکل دهنده این ساختارها را در مسیرهایی نو هدایت می‌کند، چنین وضعیتی را می‌توان بازساخت جغرافیایی خواند. «باز ساخت اصطلاحی است که فرایندهای مختلف اجتماعی - اقتصادی را شامل می‌گردد. باز ساخت تغییر کیفی از یک وضع یا الگوی سازمانی به وضع دیگر می‌باشد» (سکونی، ۱۳۷۷: ۲۱۳). باز ساخت در فرایندهای اقتصادی و اجتماعی به دلیل تأثیر پذیری

دیگر فرایندها از آنها، در شکل دهی ساختارهای جدید و جایگزین نمودن آنها به جای ساختارهای موجود شدیداً دخالت می‌کنند. نمود عینی اینگونه دخالتها را امروزه در شهرهای مختلف می‌توان دید، اکثر شهرها بگونه‌ای از این تحولات متأثر گردیده‌اند و به تبعیت از آن زندگی شهرنشینان نیز دچار تغییراتی در روش زندگی و در برخی موارد دچار چالشهایی گردیده است. آنچه در فرایند جهانی شدن یا جهانی سازی باید مورد تأمل قرار بگیرد نحوه عملکرد آن در کشورها و جوامع گوناگون است که عدم توجه به این نکته می‌تواند ما را در شناخت نحوه برخورد با آن دچار اشتباه نماید. شناخت و آشنایی با ابعاد گوناگون فرایند جهانی شدن و تأثیراتی که شهر بعنوان کانون فعالیت‌های انسانی، از آن می‌پذیرد و در مقابل تأثیراتی که به دلیل تجمع همین فعالیتها در خود بر این فرایند می‌گذارد، لازمه داشتن یک برنامه ریزی دقیق و منطقی برای شهرهاست که امروزه دارای ابعادی فراتر از محیط پیرامونی هستند.

سابقه جهانی شدن

شاید نتوان برای جهانی شدن مبدأ زمانی روشنی یافت. قطعاً این فرایندی است که در طول حیات بشر روی زمین، وجود داشته و به فراخور امکانات زمانه دنبال شده است. «واژه جهانی سازی گرچه پیش از قرن بیستم وضع گردیده و بارها هم به کار گرفته شد، اما به عنوان یک واژه علمی تا اوایل یا حتی اواسط دهه ۱۹۸۰ در محافل دانشگاهی چندان به رسمیت شناخته نمی‌شد و تنها در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ اعتبار علمی پیدا کرد، به طوری که امروزه به گفته رابرتسون. «ردیابی نحوه انتشار آن در سراسر جهان ناممکن است» (نوازی، ۱۳۸۲: ۴).

«گرچه واژه جهانی شدن به کلیشه‌ای رایج بدل شده است. خود این مفهوم جدید نیست. خاستگاه را می‌توان در آثار بسیاری از روشنفکران قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم پیدا کرد. از کارل مارکس و جامعه شناسانی چون سن سیمون گرفته تا پژوهندگان جغرافیای سیاسی از قبیل مکیندر (Halford Mackinder) که به چگونگی تلفیق جهانی شدن از طریق مدرنیته پی برد» (هلد، ۱۳۸۲: ۱۸). اصطلاح جهانی شدن برای نخستین بار در سال ۱۹۶۱ به محافل علمی راه یافت» (غفوری، ۱۳۸۳: ۲۰۹).

«با پایان گرفتن دومین هزاره مسیحی با توجه به واقعه با اهمیت تاریخی که در گسترش زندگی رخ داده است، ظهور دهکده جهانی مورد نظر مارشال مک لوهال که در دهه ۶۰ تنها رویایی آرمانشهری به نظر می‌رسید امروزه در پهنه انقلاب عظیم تکنولوژیک در شرف تحقق است و با رنگ باختن مرزها، جوامع به سمت ملحق شدن به نوعی جامعه شبکه‌ای (The network Society)

به پیش می‌رود» (نونواد، ۱۳۸۳: ۱۸۸).

با وجود زمینه‌هایی که برای ارتباطات جهانی بوجود آمده است جهانی شدن سرنوشتی محتوم برای بشر قلمداد می‌شود، که روبرو شدن با آن حتمی و غیر قابل پیشگیری است و قدرت فکری انسان او را قادر خواهد ساخت خود را از تمام محدودیتها برهاند و به سمت تمدنی جهان شمول پیش رود و مرزهای جغرافیایی را در نوردد.

با این حال نمی‌توان جهانی شدن را پدیده‌ای دانست که متفکران به یکباره بدان روی آورده‌اند، بلکه روندی است که در طول سالیان زیادی جریان داشته و زمینه ساز شکل امروزی آن بوده است. با این وجود نمی‌توان به عنوان جهانی شدن به کنکاش در تمام تاریخ تمدن بشری پرداخت و باید توجه داشت که عصر جهانی شدن مرحله جدیدی از این تاریخ است که بر اساس گذشته و به حکم شرایط زمانه بوجود آمده است و تا بدانجا پیش رفته است که اکنون مرادوات و ارتباطات از هر نوع آن یعنی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... پا را از مقیاس کوچک خود فراتر گذاشته و در یک مقیاس فرا قاره‌ای و جهانی عمل می‌کند که در اصطلاح بدان جهانی شدن می‌گویند، اتفاقی که تا امروز سابقه نداشت.

تعاریف و برداشتها از جهانی شدن بر پایه اصول و دیدگاههای غالب فکری اندیشمندان و متفکران متفاوت است. برخی به عنوان موافقان و برخی نیز در جهت انتقاد از جهانی شدن تعاریفی ارائه نموده‌اند. در این میان نیز گروه دیگری بوده‌اند که تعریفی متفاوت از این دو گروه داشته‌اند.

«دیوید هاروی: جهانی شدن فشرده‌گی زمان و مکان در ارتباط با

مدرنیسم است» (Harvey, 1989: 274)

«آنتونی گیدنز درباره تغییر شکل زمان و مسافت با توجه به زندگی اجتماعی بعنوان تأثیر جهانی شدن صحبت می‌کند» (اسکات، ۱۳۸۴: ۱۰۰).

«فیدل کاسترو در ۲۴ فروردین ۱۳۸۹ افتتاحیه اجلاس جنوب، تجارت جهانی را به عنوان یک ابزار تسلط در دست کشورهای ثروتمند دانسته است و حازم صاغیه عقیده دارد چون امپریالیسم رواج چندانی پیدا نکرده عبارت جهانی سازی جای آنرا گرفت» (رفیعی، ۱۳۸۱: ۸۱).

چنین فرایندی از یک دیدگاه علمی به دو دسته قابل تقسیم است: الف: کسانی که موافق آن هستند و این فرایند را «جهانی شدن» می‌نامند. ب: کسانی که مخالف آن هستند آنرا یک پروژه می‌دانند و به اصطلاح «جهانی سازی» می‌نامند. موافقان از قدرت جهانی شدن از ساماندهی یک نظام نوین در جهان دفاع می‌کنند که قادر خواهد بود مناسبات بشری را در مقیاس جهانی تنظیم نموده، بهره‌برداری از امکانات را در سطحی بسیار عظیم هدایت کند. در مقابل مخالفان، جهانی سازی را ابزار دست کشورهای قدرتمند شمال می‌دانند که در راستای استثمار جنوب است و در این فرایند سهم جهان سوم را در حد صفر قلمداد می‌نماید.

می‌توان اشکال جهانی سازی را بدین گونه تصور کرد: «۱- دوران استعمار ۲- دوران امپریالیسم ۳- دوران جنگ سرد ۴- دوران نظم نوین جهانی» (رفیعی، ۱۳۸۱: ۱۰۰ الی ۱۲۰). «تفکری وجود دارد که جهانی سازی ماهیتاً پدیده جدیدی است که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی

شکل گرفته و با پایان جنگ سرد موضوعیت یافته است» (رفیعی، ۱۳۸۱: ۱۹).

«از سال ۱۹۷۰ به ابتکار یک استاد دانشگاه به نام (Klaus Schwab) دهکده‌ای به نام داووس مرکز تلاشهای اصلی پدیده جهانی شدن گردیده است و اجلاس اصلی و عمومی جهانی شدن هر ساله در اواخر ژانویه و اوایل فوریه در دهکده داووس برگزار می‌گردد و خطوط اصلی جهانی شدن توسط بلند مرتبه‌ترین رهبران اقتصادی، سیاسی و بر جسته‌ترین متخصصین علوم انسانی و تجربی جهان سرمایه داری مشخص می‌شود. این اجلاس امروزه به اجلاس اقتصادی جهانی تغییر نام داده است. به این اجلاس در سال ۲۰۰۱ و در پی حوادث ۱۱ سپتامبر برای تأکید بر رهبری آمریکا بر جهان سرمایه داری به نیویورک منتقل گردید و پس از آن مجدداً به داووس باز گردانده شد. در این اجلاس است که سران کشورهای سرمایه دار جهان خطوط اصلی اقتصاد جهان را سمت و سوی می‌دهند» (رفیعی، ۱۳۸۱: ۸۱).

می‌توان نتیجه گرفت که در این میان جهان به دو نوع قابل تقسیم است: جهانی شدن و جهانی سازی که از نظر هدف و رویکرد از یکدیگر متفاوت می‌نماید. جهانی شدن روندی است غیر قابل کنترل که بر اثر نیروهای گوناگونی از جمله گسترش ارتباطات جهان قوت می‌گیرد و در مقابل جهانی سازی را می‌توان دنباله رو جریانهای استعماری و امپریالیسم گذشته دانست که توسط کشورهای شمال در جهت استیلا بر اقتصاد جهانی هدایت می‌شود و شاید آنچه در هر صورت واقعیتی است که وجود دارد، جهان شمولی است و در عین حال تفکیک قائل شدن میان جهانی شدن و جهانی سازی ضروری می‌نماید. در این گفتار جهانی شدن به معنای جهان شمول آن بررسی می‌گردد که هم شامل جهانی شدن و دیدگاه موافقان و هم شامل جهانی سازی و دیدگاه منتقدان آن است.

هر چند غالباً برای جهانی شدن به جنبه اقتصادی آن نگریسته می‌شود ولی باید اذعان داشت که جهانی شدن تنها دارای بعد اقتصادی نیست و در یک سیستم در هم تنیده و پیچیده ابعاد گوناگونی به خود می‌گیرد و مشخصات گوناگونی ارائه می‌دهد. از این دیدگاه جهانی شدن دارای ابعاد گوناگونی شامل بعد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و بعد تکنولوژیک است.

تأثیرات جهانی شدن در شهرها

برای نخستین بار سر پاتریک گدس اصطلاح جهان‌شهر را به کاربرد و این اصطلاح را برای توصیف شهرهایی بکار برد که در نظام سازماندهی جهانی نقش فعال داشتند. «جهان‌شهر اصطلاحی است که تنش در انقباض الگوهای جهانی از عناصر محلی را روشن می‌کند» (Wheeler, 2000: 112). «جغرافیدانان انگلیسی نظام شهر را مجموعه‌ای از شهرهای وابسته به یکدیگر با ساختار نظام سکونتگاههای شهری یک ناحیه یا منطقه که سرزمین و جهان را پدید می‌آورند عنوان می‌کنند. نظام شهری تنها به ساخت کالبدی مجموعه سکونتگاههای شهری محدود نمی‌شود بلکه جریانها و ارتباطاتی را در بر می‌گیرد که بین آن در جریان است. این جریان مشتمل بر جمعیت و سرمایه و تولید و ایده‌ها و اطلاعات و فن آوری است.

بنابراین نظام‌های شهری نظام‌های بازی هستند که دائماً خود را با تغییرات ساختارهای ارتباطات خارجی و شهرها انطباق می‌دهند» (عظیمی، ۱۳۸۱: ۱۲۱). شهرها از دیرباز کانون تأثیرپذیری از محیط پیرامون خود بوده‌اند و نسبت به تغییرات واکنش نشان داده‌اند. قبول اینکه شهرها نظام‌های بازی هستند از یکسو و نقش فزاینده جهانی شدن در شکل دهی به محیط بر اساس نیازهای خود از سوی دیگر کنش و واکنش بین جهانی شدن و شهرها را حتمی می‌دارد. جهانی شدن شهرها را به عنوان کانون عملکرد خود برگزیده است. شهرها چنانچه از شرایط محلی، منطقه‌ای، ملی متأثرند و در برابر تحرکات آنها واکنش (کالبدی، اجتماعی، اقتصادی و...) نشان می‌دهد با شرایط جهانی نیز در ارتباط مستمر بوده و به ویژه اگر شهر از نظر اقتصادی، اجتماعی یا سیاسی کارکردی جهانی داشته باشد، به راحتی در برابر این تحولات جهانی متأثر گشته و می‌تواند این اثر را به شهرهای فرودست خود تا آخرین مراتب از سلسله شهری منتقل کند. «امروزه با توجه به پیوندهای فراگیر جهان و نظام‌های باز شهری، درک تحولات و پویای شهری بودن نگاه جهانی اگر ناممکن نباشد دست کم کامل نیست» (صرافی، ۱۳۷۹: ۱۶۴).

«کنچی اوهمای (Kenichi Ohmae) از اندیشمندان است که به پیامدهای گوناگون جهانی سازی از جمله پیامدهای سیاسی آن پرداخته و معتقد است که در برابر بازار و ساز و کارهای آن دیگر عمر دولت ملی به پایان رسیده است و پیش بینی می‌کند که به جای آن سیستم دولت شهری جایگزین خواهد شد. به نظر وی در سالهای آینده ۲۰۰ یا ۳۰۰ شهر بزرگ همچون لندن، نیویورک، فرانکفورت، بمبئی، بارسلون و هنگ کنگ در قالب دولت شهری وارد اقتصاد الکترونیکی جهان خواهند شد و در این سیستم بطور مستقیم نقش آفرینی خواهند کرد. به نظر اوهمای برای این شهرها دیگر مهم نیست که جزء کدام کشور باشند و تولیدات آنها برای بازارهای جهانی است و سمت و سوی حرکتشان در جهت بازار یکپارچه جهانی است» (نوازنی، ۱۳۸۲: ۱۱۳-۱۱۴).

آنچه اوهمای بیان می‌دارد، اوج تأثیر پذیری شهرها از جهانی شدن است تا بدانجا که وی نقش دولتها را نادیده گرفته است و در عین حال شهرهای جهانی را به عنوان بازیگران اصلی جهانی شدن معرفی کرده است. شهرهای جهانی از بخش تولیدی فاصله می‌گیرند و برای پایگاه خود در رهبری جهانی روی به خدمات می‌آورند. بنابراین جهان‌شهرها شهرهایی با جمعیت بالا و تولید انبوه نیستند، بلکه آنها از طریق عملکردهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی در جهان قابل تشخیص هستند.

از این بین آنچه می‌تواند قابل تأمل باشد وضعیت شهرها در عصر جهانی شدن است، که سئوالات متعددی را مطرح می‌سازد. تأثیرات جهانی شدن بر شهرها چگونه می‌باشد؟ آیا این تأثیرات برای شمال و جنوب یکسان می‌باشد؟ توسعه در جهان شهرها به چه صورت می‌باشد؟ و اینکه تأثیرات جهانی شدن بر شهرها در سطوح مختلف چگونه است؟

«جغرافیای شهری عرصه‌ی مطالعات جدیدی در شرایط جهانی شدن است. پایتختها که امروزه به دلیل تمرکز قدرت تصمیم‌گیری و اجراء در سطح ملی به عنوان مهمترین شهرهای هر کشور محسوب می‌گردند، بتدریج

اهمیت کارکردی خود را از دست داده و کلانشهرهای اقتصادی جایگزین آنها می‌شود. شهر مهم هر کشور در شرایط جهانی شدن، شهر سیاسی به معنای امروزی در داخل دولت - ملت‌ها که در آن تمام تصمیمات در سطح ملی گرفته می‌شود، نیست بلکه شهر مهم، مرکزی است که در آن اطلاعات انباشته شده با اندیشه تولید شده برای مدیریت تولید و توزیع در جهان در هم آمیخته و تعریفی نو می‌یابد» (پیشگامی فرد، ۱۳۸۰: ۹).

جهانی شدن فاکتور عمده‌ای است که امروزه شهرها را شکل می‌دهد. «الگوی جهانی شهر سه نتیجه عمده داشت:

۱- شهری شدن: یک افزایش جمعیت در کل جمعیتی که در شهر زندگی می‌کنند.

۲- رشد شهری: افزایش جمعیت شهرها و شهرکها

۳- شهرگرایی: توسعه مشخصه‌های اجتماعی و رفتاری زندگی شهری بعنوان یک کل» (Michael, 2001: 71).

«به نظر ساسن (Sassen) جهانی شدن به پیدایش شهرهای موسوم به شهرهای جهانی منجر شده است. در حالی که چند شهر می‌توانند دعوی منزلت جهانی واقعی به عنوان مراکز فرماندهی و مسلط در اقتصاد جهانی داشته باشند. لیکن منطقی دیگر نیز وجود دارد که می‌گوید همه مراکز شهری اکنون جهانی هستند. زیر همه آنها در نتیجه رویدادها و تصمیم‌های برون مرزی تحت تأثیر قرار گرفته است» (هادیانی، ۱۳۸۴: ۵).

«یک چهره قاطع از تغییرات مؤثر در داخل یا بین شهرها صریحاً ناشی از جهانی شدن است. برخی اثبات می‌کنند که فرایند جهانی شدن اساساً نقش مدیریت شهری را تغییر داده، به حدی که ممکن است، به سوی جهان بدون مرز حرکت کنیم» (Daniels et al, 2001: 121).

آنچه گفته شد یک طرف قضیه است، نباید از تأثیرگذاری شهرها بر فرایند جهانی شدن غافل بود. یکی از عناصر اصلی جهانی شدن اهمیت فزاینده نقشی است که شهرها و مناطق شهری در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی بازی کرده و شکلی جدید از مدیریت را در مقیاس جهانی ایجاد می‌کنند. «واقعیت فضای شهرهای منطقه‌ای که با تمایلات جهانی عجین شده‌اند، اشکال جدید از حکومت و مدیریت را طلب می‌کند» (Simmonds, 2000: 3).

جهانی شدن در کشورهای توسعه یافته و در کشورهای در حال توسعه یا توسعه نیافته نیز تأثیرات متفاوتی بر شهرها گذاشته است. جهانی شدن شهرهای شمال اروپا و شمال آمریکا در شهرهای جنوب (آمریکای لاتین، آسیا و آفریقا) بگونه‌ای متفاوت مؤثر بوده است.

همانگونه که قبلاً اشاره شد، اوهمای شهرهای جهانی را به عنوان بازیگران اصلی جهانی شدن می‌شناسد و از نفوذ و قدرت کشورها در این میان غافل مانده است، اما واقعیت چیز دیگری است. کشورهای توسعه یافته با در دست داشتن ابزارهای گوناگونی که شاید مهمترین آنها سرمایه باشد، در روند جهانی شدن نقشی متفاوت از کشورهای دیگر بازی می‌کنند و به تبع آن شهرهای آنها در مواجهه با جهانی شدن با شهرهای کشورهای جهان سوم متفاوت خواهد بود. این تفاوت بیشتر ناشی از عامل رقابت است و به بیانی دقیقتر، «اصولی‌ترین موتور محرکه رقابت را در جهانی شدن می‌توان

در بعد اقتصادی آن یافت» (نوام، ۱۳۸۲: ۱۷۶).

در کشاکش این رقابت جهان‌شهرهای کشورهای توسعه یافته محل تمرکز رهبری اقتصاد جهانی با صنایع پاک و غیر آلاینده و حتی گاهی فاقد آن و صرفاً دارای کارکردهای بخش خدمات جهانی و در مقابل شهرهای کشورهای جهان سوم بگونه‌ای دیگر از فرایند جهانی شدن متأثر می‌شوند و تنها راه آورد جهانی شدن برای آنها شهرهایی بزرگ است که با واقعیات جوامع آنها ناسازگاری دارد. «به طوریکه در سال ۱۹۸۸ دوگان (Dogan) و جان کاسارد (Kasarda) بیان داشتند که جهان بیشتر و بیشتر در حال تبدیل شدن به دنیایی از شهرهای بزرگ است و این شهرها بطور فزاینده‌ای در کشورهای کمتر توسعه یافته واقع اند» (سکات، ۱۳۸۴: ۱۰۸).

تأثیرات اقتصادی

مهمترین و چشمگیرترین خصلت جهانی شدن، اقتصاد است. از دیدگاه جغرافیدانان معتقد به مارکسیسم کلاسیک، شهر گرایی و پدیده‌های شهری حاصل جهت‌گیری‌های شیوه تولید سرمایه داری است. از نظر آنها ساختارهای اقتصادی سازمان فضایی را تعیین می‌کند، در این جا گروه پر قدرت کنترل امکانات شهرها را در اختیار می‌گیرد.

«شهر یک موجودیت اقتصادی است، زیرا ثروت بزرگی را در خود متمرکز می‌کند. رابطه شهر با پیرامون همواره از قدیمی‌ترین ایام تا امروز رابطه‌ای در جذب ثروت بوده است. شهرهای باستانی، مراکز نخبگان بودند که ثروت کشاورزی را درون خود می‌انباشند و نه فقط به نخبگان امکان خروج از فرایند تولید و اختصاص دادن زمان خود به امور حاکمیت مادی (جنگ و حکومت) و امور معنوی (دین و مناسک) را می‌دادند بلکه عملاً با به وجود آوردن کنترل انحصاری بر ثروت در دست این نخبگان به وابستگی پیرامون روستایی به شهر تداوم بخشیدند. این روابط در دوران قرون وسطی به همین صورت میان اربابان و رعایای آنها ادامه می‌یافت و در دوران صنعتی شدن بیش از پیش به رابطه‌ای نا برابر میان شهرهای بزرگ صنعتی در اروپا از یکسو و شهرهای مستعمره از سوی دیگر بدل شد و سرانجام در دوران معاصر همین رابطه را میان شمال و جنوب یا کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه باز می‌یابیم» (نکومی، ۱۳۸۳: ۲۶۵). جهانی شدن در بعد اقتصادی اهدافی را دنبال می‌کند، یکپارچگی بازارهای جهانی برای افزایش حجم فروش و دستیابی به اقتصادهای در مقیاس جهانی، مزیت‌سنجی جهانی برای کاهش هزینه‌های تولید و ترویج مصرف‌گرایی برای تولید بیشتر که غالباً با اهداف سرمایه داری سازگاری دارد.

«مبادلات اقتصادی در حلاء اتفاق نمی‌افتد آنها در درون فضا روی مکان در ابعاد مختلف اتفاق می‌افتد، برای مثال اقتصاد بنیادی «بازار» از رابطه فضایی خرید و فروش حاصل شده است. شهرها به عنوان نقاطی در فضا، تنشهای اقتصادی را منعکس، متمرکز یا محدود می‌سازند» (شورت، ۱۳۸۱: ۳۷). «در جهانی شدن دولت - شهرها هسته اصلی اقتصاد جهانی است و مدل‌های شهرهای الکترونیکی و اطلاعاتی در واقع زندگی پیرامون دو قطب کار و کامپیوتر را سامان می‌بخشد» (زیاری، ۱۳۸۳: ۴۷). شهرها در همان حال که

عهده دار هدایت اقتصاد جهانی هستند، در پی سمت و سو دادن به فرهنگ و جامعه نیز هستند. به عبارتی دیگر ارتباط بین فضای محلی و فضای جهانی در جهان‌شهرها برقرار می‌گردد.

جهانی شدن برای شهرهایی که در فرایند آن قرار می‌گیرند کارکردهایی در مقیاس بسیار گسترده‌تر از آنچه تا کنون تجربه کرده‌اند مهیا می‌سازد. حوزه نفوذ اینگونه شهرها از مقیاس ناحیه‌ای و منطقه‌ای گسترش یافته و ماهیتی جهانی به خود می‌گیرد. لزوم انطباق زیر ساختهای شهری با کارکردی که به عهده دارند، همواره از الزاماتی بوده است که برای دستیابی یک نظام شهری مناسب و کارآمد بدان تأکید شده است. و این در حالی است که جهانی شدن کارکردهایی را برای شهرهای جهانی تعیین می‌کند که گاه با واقعیت زیر ساختهای آنها مطابقت ندارد. چنانچه امروز در شهرهای جهان سوم که به کارکردهایی در سطح فراملی و جهانی رسیده‌اند شکاف آشکاری در این زمینه دیده می‌شود و ما در این گونه شهرها شاهد ترافیک، آلودگی، کمبود تأسیسات و تجهیزات شهری و در نهایت عدم دسترسی آسان برخی از شهروندان به امکانات شهری می‌باشیم.

«از سالهای پایانی قرن بیستم بسیاری از کارشناسان مسائل شهری و دانشمندان علوم اجتماعی روی این موضوع کار کرده‌اند و معتقدند که ما در میان یک دوره تغییرات اساسی ساختاری هستیم که شهرها را به همان شدتی که صنعتی کرده و مهاجرت مردم به مناطق شهری موجب تغییر در ملزومات فرهنگ سنتی و ایجاد اشکال جدید نهادها در زیر ساختهای اجتماعی و اقتصادی آنها شده و در نتیجه آنها را به قطب جاذبی برای حاشیه نشینی تبدیل نموده باز هم متحول خواهد شد.» (نوازی، ۱۳۸۲: ۱۲)

از دید جغرافیدانان رادیکال جهانی سازی به پیروی از نظام سرمایه داری در بوجود آوردن نابرابریهای فضایی، اقتصادی و اجتماعی در دنیا نقش اساسی ایفا می‌کند. تجلی بارز این نابرابریها در شهرهای کشورهای در حال توسعه و توسعه نیافته موضوع دیده می‌شود. جهانی شدن در جایگاه خود خصلت دو گانه‌ای دارد، از یک طرف ایجاد امکانات مادی و دستاوردهای علمی و رفاهی به ارمغان می‌آورد و از سوی دیگر باعث غلبه نابرابریهایی می‌گردد. علاوه بر این دستاوردهای جهانی شدن برای کشورهای توسعه یافته و کشورهای توسعه نیافته بطور یکسانی عمل نمی‌کند و رفاه و امکانات را به سوی کشورهای توسعه یافته روانه کرده و برای کشورهای توسعه نیافته جز فقر و نابرابری اقتصادی و واماندگی دستاورد دیگری ندارد.

«مخالفان عقیده دارند که جهانی شدن سبب تشدید نابرابریها می‌شود و در صورت عدم کنترل و مهار آن فجایع اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و زیست محیطی هولناکی رخ خواهد داد. این نگرانی بی مورد نیست، آمارها نشان می‌دهند که فاصله میان یک پنجم جمعیت جهان که بیشترین در آمد را دارند و یک پنجم دیگر که دارای کمترین درآمد هستند در حال افزایش است» (مقدمه مترجم، هلد، ۱۳۸۲: ۱۰).

«مکتب مدیریت کیفیت جامع (T.Q.M) که امروزه تبدیل به نظریه‌ای فراگیر و جهانی شده است در مدیریتهای متمرکز در کلانشهرها سبب تولید کالاهای

دائماً در حال بهینه شدن می‌گردد و قشر ثروتمند جوامع شهری را به کلی از اقشار فقیر جامعه متمایز و دور می‌کند. قشر ثروتمند غیر بومی به بهره‌کشیهای بی‌رحمانه‌ای از منابع طبیعی بدون پایبندی به پاسخگویی به دولت ملی ادامه می‌دهد و دولت را مجبور می‌سازد تا سیاستهای داخلی را با فشارهای ایجاد شده از جانب سرمایه فراملی تطبیق دهد» (پیشگامی فرد، ۱۳۸۰: ۹۱).

«دیوید هاروی برای فهم چگونگی ارتباط فرایندهای معاصر جهانی شدن اقتصاد با موقعیتهای محلی و قالبهای فرهنگی به اهمیت و معنی دار بودن رانت انحصار اشاره می‌کند» (هاروی، ۱۳۸۲: ۵۶). باز سازی اقتصادی در فرایند جهانی شدن اغلب موجب تشدید فقر اقتصادی شده است و در عین حال بدهی‌های کشورهای جهان سوم که بیشتر با فقر درگیر هستند، تمام تلاشها برای کاهش فقر را به مخاطره انداخته است. شرکتهای چند ملیتی دیگر نیز دستاورد جهانی شدن است که به عنوان غولهای سرمایه داری در جهان با هزاران کارمند و کارگر، باعث ظهور انحصارهای چند قطبی جهانی شده است. این غولهای سرمایه داری برای استفاده از امکانات شهرها در شهرها مستقر شده‌اند. جابجایی یا ورشکستگی چنین شرکتهایی که موجب اشتغال شاید میلیونها انسان است، پیامدهایی ناگوار برای اینگونه شهرها خواهد داشت. از سوی دیگر تداوم فعالیت اینگونه شرکتهای بصورت متمرکز باعث جذب سرمایه، امکانات و مردم به کانون استقرار آنها خواهد شد و شهرها را بگونه‌ای غیر قابل تصور بزرگ و بزرگتر خواهد کرد، شهرهایی که علیرغم بزرگی با مشکلات و مسائل بزرگی نیز روبرو هستند. اقتصاد آزاد بدون تعرفه‌های گمرکی که باعث جریان سریعتر و راحت‌تر کالا و سرمایه در سطح جهانی می‌شود، داعیه موافقان جهانی شدن است و این واقعیتی غیر قابل انکار است، اما ورود به عرصه اقتصاد آزاد نیازمند پیش شرطهایی است. داشتن مزیت نسبی در ارائه یک نوع کالا و خدمات برای شهری که خواهان پیوستن به اقتصاد جهانی است ضروری می‌شود. در این بین اتکا به این گونه فرصتها در اقتصاد جهانی عملی غیر عقلانی است. برای حضور فعال و پویا در سیستم اقتصاد جهانی هر شهر بایستی به کارکردهای مختلفی مجهز باشد تا در برابر دگرگونی و شرایط اقتصادی جهانی از ضربه‌های مهلک و ناگهانی در امان باشد.

از سویی دیگر درآمدهای گمرکی، از جمله درآمدهای ملی برخی کشورها بشمار می‌رود که چون تولیدات آنها برای تأمین نیازهای داخلی کفایت نمی‌کند، به عنوان بازار مصرفی برای تولیدات سایر کشورها ایفای نقش می‌کنند و حذف درآمدهای گمرکی درهای بازارهای داخلی آنها را به سوی تولیدات خارجی باز می‌گردانند و صنایع تولیدی ناتوان آنها را ناتوان‌تر و حتی نابود می‌کند. اتفاقی که برای صنایع پوشاک و کفش کشورمان در مقابل تولیدات چینی افتاده گواه این مدعاست.

در این شرایط «دولت نظام مالیاتی خود را بگونه‌ای دگرگون می‌سازد (افزایش می‌دهد) که کمبود بودجه در سایه کاهش تعرفه‌های گمرکی را خنثی کند و گرنه دچار کسری بودجه خواهد شد» (زنگنه، ۱۳۸۳: ۱۶۶). این راهکار برای کشورهایی که توان رقابت در بازار جهانی را ندارد چیزی جز فشار بر شهروندان به همراه نخواهد داشت. در زمینه توسعه شهری نیز شاید

آنچه تاکنون مبنای سنجش و پیش بینی بود سطح محلی، منطقه‌ای و نهایتاً ملی بوده است. ولی امروزه جهانی شدن سرمایه، نیروی کار، فکر، فرهنگ و... شرایط پیچیده‌ای به وجود آورده است. مارکوس پور (Marcus Power) در کتاب باز اندیشی جغرافیای توسعه چنین بیان می‌دارد «آنچه که ما برای باز اندیشی در جغرافیای توسعه نیاز داریم جهانی شدن بحران سرمایه داری در سطح جهان است» (Power, 2003: 145). اتکا به توسعه برونزا و تکیه بر اقتصاد و شرایط جهانی آن برای توسعه می‌تواند کشورها را در مقابل نوسانات جهانی اقتصاد شکننده کند زیرا عوامل مؤثر و دخیل، پیچیده‌تر از آن است که آنها قادر به کنترل و هدایت آن باشند. «افزایش اهمیت ساختار مالی و تولید جهانی و اهمیت تسلط بر تولید و نقش ساختار دانش بعنوان یک فاکتور مهم در تولید که در اختیار کشورهای خاصی است، کشورهای در حال توسعه و توسعه نیافته را دچار شکنندگی در جریان جهانی شدن کرده است. بی‌ثباتی توسعه مراکز شهری، وابستگی کامل امروزه شهرها را به جریانات غیر قابل کنترل سرمایه گذاری جهانی نشان می‌دهد» (هادیانی، ۱۳۸۴: ۳۵).

تأثیرات فرهنگی - اجتماعی

«جهانی شدن، به معنای گسترش مقیاس و رشد اندازه و سرعت یابی است. تعمیق اثر فرا قاره‌ای جریانها و الگوهای تعامل اجتماعی است» (ملد، ۱۳۸۲: ۱). «در جهانی شدن تأثیرات عمیقی از جغرافیای اجتماعی شهرها دانسته است بویژه که این جریان به نظر ساسن (1991, Seseen) به پیدایش شهرهای موسوم به شهرهای جهانی منجر شده است مثل مراکز مسلطی مانند نیویورک، لندن، توکیو بازیگران اصلی در متمرکز شدن نوین سیستم‌های مالی جهان هستند و گاهی اوقات به آنها جهان شهر نیز می‌گویند. ساسن عقیده دارد یکی از چهره‌های اصلی شهرهای جهانی قطبی شدن اجتماعی، یعنی رشد نابرابریهای اجتماعی در آنهاست.

در مقیاسی وسیع، این نابرابریها از خصوصیات مالی (تجاری) نشأت می‌گیرد» (هادیانی، ۱۳۸۴: ۵). «ساسن توجه جامعه‌شناسان به فرایند جهانی شدن اقتصاد و اهمیت آن برای شهرها را محور کاری خود قرار داده است. کتاب وی (جهانشهرها) مطالعه روشنفکرانه‌ای از اثر جهانی شدن اقتصاد در سه شهر نیویورک، لندن و توکیو است. ساسن نشان می‌دهد که علی‌رغم تفاوت‌های فرهنگی و تاریخی آنها، این سه شهر در خطوط موازی تغییر کرده‌اند. زیرا عملکردهای مشابهی در اقتصاد جهانی دارند. عملکرد آنها عبارت است از کنترل و هدایت فرایند تولید جهانی، کنترل بازارهای مالی، جایگاه آنها در تولید و سرویسهای خدماتی. ساسن به تغییرات اجتماعی زیادی که در این شهرها رخ داده اشاره می‌کند که شامل افزایش مهاجرت و رشد اختلاف طبقاتی بین فقیر و غنی است» (Kleniewski, 2005: 84). فرصتهای نابرابر اقتصادی دسترسی به امکانات را نابرابر می‌کنند و باعث نابرابری اجتماعی می‌گردند چیزی که امروزه در شهرهای جهانی بوضوح قابل درک است، اختلاف شدید طبقاتی است.

مهاجرت به شهرهایی که در فرایند جهانی شدن قرار می‌گیرد اغلب برای بدست آوردن شغل است. اینجاست که مهارت و تخصص مهاجرین با

توجه به نیازهای شهر مهم جلوه می‌کند، جهان‌شهر اغلب به افراد ماهر و متخصص نیاز دارد و در قبال آن دستمزدهای مناسبی را نیز می‌پردازد. در اینگونه شهرها مهاجران غیر ماهر در حاشیه قرار گرفته و اختلاف شدید طبقاتی را موجب می‌شود.

«چون فرایندهای شهری شدن و صنعتی شدن به شکل تدریجی و تاریخی خود در جوامع پیرامون انجام نگرفته، حقیقت بیشتر ناشی از تحمیل ساختارهای اقتصادی جهانی بر این جوامع است و پشتوانه فرهنگی لازم برای آن وجود ندارد» (آبادیان، ۱۳۸۲: ۳۸۹).

این حقیقتی است که در جوامع جهان سوم وجود دارد و آنها را در مقابل شهرهایی قرار می‌دهد که ساکنان آنها از نظر فرهنگی با آن خو نگرفته‌اند و حتی در تضاد با آن نیز قرار دارند. «به عقیده برخی: فرهنگ جهانی ممکن است دو تولید داشته باشد ۱- صدور از کشورهای پیشرفته ۲- ترکیب فرهنگی» (Daniels et al, 2001: 158). جهانی شدن الگوهای خاص فرهنگی و اجتماعی خود را تبلیغ می‌کند. تغییر در ارزشهای فرهنگی و الگوی مصرف به سود کشورهای غربی در چارچوب نظام سرمایه داری از اهداف جهانی شدن است. تغییر در ارزشهای فرهنگی و الگوی مصرف در مقابل الگوی سنتی قرار می‌گیرد و باعث گسستگی اجتماعی در انگیزه جوامع می‌گردد. «جهانی شدن در حوزه هنر (موسیقی) و تولیدات هنری و اشاعه وسیع ارزشهای مادی غرب، مانند فرهنگ غذایی مشترک جهانی (مکدونالدی شدن) نیز به چشم می‌خورد. جهانی شدن مستلزم همگی سازی فرهنگی در نتیجه توسعه ارتباطات متقابل فرهنگی در سراسر جهان است» (مادایانی، ۱۳۸۴: ۴).

«روابط فرا جهانی تا اندازه زیادی موجب تشدید در هم‌تنیدگی زبان، آداب و رسوم و سایر نشانه‌های به اصطلاح ویژگی ملی منحصر به فرد شده در نتیجه اغلب متمایز کردن دقیق و روشن ملتها از یکدیگر بسیار دشوارتر شده است» (شولت، ۱۳۸۲: ۲۰۴).

«فرایند جهانی شدن فرهنگی دارای تاریخ بسیار قدیمی است و خاص آغاز هزاره جدید نیست، اگر چه الگوهای جهانی تجارت و مهارت، گستره مذاهب جهانی، امپراطوریها، مردم، مفاهیم و نظرات برای قرن‌ها منتشر شده است. در هر حال در عصر جهانی شدن فرم، سرعت تغییرات، شدت و اثر آن حد مشخصی دارد. امروزه ایده فرهنگ جهانی به اندازه فرهنگ ملی و محلی معنی دار است» (Daniels et al, 2001: 158).

علیرغم ترویج فرهنگ توسط جهانی شدن گوناگونی فرهنگی واقعیتی است که در شهرهای جهانی دیده می‌شود. لازم به ذکر است که مقاومت در برابر تغییرات فرهنگی همواره شدیدتر از سایر جنبه‌های جهانی شدن بوده است و این پدیده نه تنها در ارائه الگوی فرهنگ جهانی موفق نبوده است بلکه گسترش گوناگونی فرهنگی از بارزترین نشانه‌های جهان‌شهرهاست. اگر بتوان شیکاگو را بعنوان یک جهان‌شهر اولیه در نظر گرفت بهترین خصوصیت آن گوناگونی فرهنگ اجتماعی در نتیجه سیل مهاجران از ملیتهای مختلف بوده است. الگوی جدیدتر از اینگونه شهرها آمستردام است که با دادن حق رأی به

ملیتهای مختلف، تنوع فرهنگی و اجتماعی را پذیرفته است. «تقسیمات اجتماعی که نشانه اختصاص شهرهای است که گاهی به واسطه عقایدی مانند قطب‌گرایی اجتماعی بویژه در بخشهای جهان‌شهر مانند نیویورک، لندن و توکیو بدست می‌آید، بعنوان کلید گره‌های یک سیستم جهانی از مدیریت دارایی و اقتصاد بکار می‌روند که (Seseen (1991) آنرا کنترل جهانی می‌نامد» (Daniels et al, 2001: 117).

«شهرهایی که در فرایند جهانی شدن قرار می‌گیرند به فضاهایی بدون پایبندی به فرهنگ واحد خاص و جدا از قلمروهای ملی بدل می‌گردند بی هویتی فرهنگی از مهمترین خصایص آنهاست. در موارد زیادی ملتها تبدیل به پاره‌هایی از فضاهای شهری نا همگن فرهنگی گشته‌اند. برخی از شهر-منطقه‌ها ترکیبی بی معنا از جمعیت‌های مهاجر غیر ملی، چند زبانه و حاشیه‌نشین هستند» (اسکات، ۱۳۸۴: ۱۷۱).

تداخل فرهنگی در اینگونه شهرها را با عدم امنیت اجتماعی مواجه ساخته که شاهد بروز جرم و جنایت ناشی از آن است، آمار جرم و جنایت در شهرهای جهانی همواره نرخ صعودی داشته است. وجود فرهنگ‌های متنوع در جهان‌شهرها با به خطر افتادن اجتماعی بتدریج باعث ایجاد کشورهای فرهنگی در بطن جهان‌شهر خواهد شد و هر فرهنگ، محله خاص خود را مطابق با ساختارهای فرهنگی و اجتماعی خود به وجود می‌آورد. گسترش بازارهای آزاد تجاری و عقب نشینی از تدارکات مستقیم نیازهای اجتماعی جوامع متوسط دولتها و تغییر مفاهیم رفاه اجتماعی، اهداف و راههای رسیدن به آن، گسترش روز افزون تأسیس NGOها یا سازمانهای غیر دولتی از جمله نتایج جهانی شدن است که می‌تواند بطور مستقیم و غیرمستقیم بر ساختارهای اجتماعی و فرهنگی جوامع شهری مؤثر افتد.

تأثیرات زیست محیطی

طرح توسعه پایدار از جنبه زیست محیطی آن نشان از یک عزم جهانی برای حفاظت از محیط زیست در برابر خسارات ناشی از فعالیت‌های انسانی است که تأکید تمامی کشورها بویژه کشورهای توسعه یافته شاهدهی بر درک جدید از مفهوم «سیاره ما» است. تهدیداتی که متوجه سیاره زمین است جنبه‌های فرامحلی بخود گرفته‌اند. انتشار گازهای گلخانه‌ای، بالا آمدن سطح اقیانوسها در اثر ذوب یخچالهای قطبی، تهدید لایه ازن و تغییرات اقلیمی و... موضوعاتی نیستند که بتوان آنها را در سطوح محلی یا حتی ملی بررسی کرد، ارائه راه حل برای اینگونه خطرات با توجه به گستره جغرافیایی وسیعی که دارند مستلزم یک حرکت نوین در تفاهم جهانی برای رستن از خطرات زیست محیطی است. «اطلاعاتی که در سالهای اخیر تولید شده است نشان می‌دهد که فعالیت‌های اقتصادی جاری فقط شرایط آب و هوایی محلی نواحی خاصی را متأثر نکرده‌اند بلکه در آب و هوای سیاره ما بعنوان یک کل اثر گذاشته است» (Budyko, 1980: 263).

پیمان نامه‌ها و موافقتنامه‌های بین المللی از جمله پیمان مونترال، موافقتنامه تغییرات بیولوژیکی، موافقتنامه تغییرات اقلیمی، موافقتنامه کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای و... قدمهایی است که برای رهایی از آنچه

انسان بدلیل دخالت بیش از حد در طبیعت بدان دچار گشته است. توجه انسانمدارانه به کره زمین بعنوان زیستگاه همه انسانها شاید مثبت‌ترین دستاورد جهانی شدن باشد که در آن تفاوت در کشورهای شمال و جنوب کمتر مطرح است.

«آب و هوا اثر قطعی در ارگانسیم زندگی اعمال می‌کند. توزیع جغرافیایی گیاهان و حیوانات، ماهیت و شدت فرایندهای زیست‌شناسی به اشکال گوناگونی به شرایط آب و هوایی وابسته است» (Budyko, 1980: 72). تغییرات اقلیمی نیز می‌تواند شکل حیات در کره زمین را متحول سازد. اینگونه تغییرات غالباً زاده دست بشر بوده و با بی‌اعتنایی انسان نسبت به آن رابطه مستقیم دارد. در شهرهایی که کانون تجمعات اجتماعی است شاهد اوج این تغییرات هستیم. فعالیت کارخانه‌های صنعتی، آلودگی ناشی از تردد وسایل نقلیه موتوری، تجاوز به حریم محیط زیست و... شهرها را به کانون تولید آلودگی مبدل نموده است.

«برخی در ماهیت تأثیرات فعالیت‌های انسانی در آب و هوا بر این عقیده هستند که اینگونه تأثیرات ممکن است از مشاهدات جوی در شهرها نمایان شود. این مشاهدات نشان می‌دهد که موقعیت آب و هوایی در شهرها غالباً بطور محسوسی بوسیله تراکم در حول مرکز تغییر می‌یابد. در صورت وجود شرایط برابر این تغییرات از نظر اندازه در قلمرو شهرها افزایش می‌یابد. این اطلاعات نشان دهنده تغییرات در آب و هوای شهرهای بزرگ در سده گذشته است» (Budyko, 1980: 259-260)

فرایند جهانی شدن طی دهه‌های اخیر در جهت بازسازی ساختار اقتصادی بر استانداردهای زیست محیطی فشار مضاعفی وارد نموده است. کشورهای توسعه یافته برای مصون ماندن از آلودگی زیست محیطی فعالیت‌های آلوده کننده را به کشورهای در حال توسعه انتقال دادند بطوریکه دیده می‌شود کارخانه‌های تولیدی بسیار بزرگ تراستها و کارتل‌های چند ملیتی غالباً در کشورهای توسعه نیافته فعالیت می‌کنند و سازمان رهبری آنها در قلب کشورهای توسعه یافته قرار گرفته است. دسترسی به منابع طبیعی ارزان قیمت، صرفه جویی در هزینه‌های حمل و نقل، دسترسی به نیروی کار ارزان قیمت و رهایی از آلودگی فعالیت‌ها از جمله دلایلی است که باعث انتقال این کارخانه‌ها به کشورهای توسعه نیافته گردیده است.

بعبارتی صنایع پاک در شمال و صنایع آلاینده در جنوب. اغلب کشورهای جهان سوم نیز این صنایع را به عنوان پایه‌های رشد اقتصادی خود قرار داده‌اند و به طبع این صنایع به کانون جذب بسیاری از ساکنان کلانشهرهای جهان سوم بدل گردیده‌اند. «در این مناطق کلانشهرهای در حال رشد تأثیرات رشد اقتصادی و تمرکزهای جمعیتی فشارهای زیادی بر تمامی جنبه‌های زندگی شهری وارد کرده است. تباهی محیط زیست، ازدحام ترافیکی، کمبود مسکن، رشد زاغه‌ها در رأس تهدیدهای توسعه پایدار برای شهرها هستند» (سکات، ۱۳۸۴: ۱۴۷).

تأثیر بر کالبد و فرم شهرها

کالبد شهرها برآیند اثر سایر نیروهایی است که به وسیله جهانی شدن در

ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بوجود آمده‌اند. هر یک از این ساختارهای نو می‌توانند اثری بر کالبد و فرم شهرها داشته باشند که مجموعه این تأثیرات شهرها را از نظر فیزیکی دچار شدیدترین تحولات نماید. تغییر در تکنیکها و روشهای برنامه ریزی و کوشش در جهت تدوین روشهایی جهانشمول برای برنامه ریزی و طرح ریزی شهری در سایه یکپارچگی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی موجب نزدیک شدن شهرها از نظر شکل فیزیکی به یکدیگر می‌گردد. استاندارد کردن روشهای اجرایی و فنی با آنچه در جهان واقعی می‌گذرد مطابقت ندارد، ادعایی که سالهاست به اثبات رسیده و توجه به شرایط محلی و بومی را در رأس هرم ملاحظات برنامه ریزی قرار داده است. ناهمگونی جمعیتی و فرهنگی ناشی از درهم آمیختگی مهاجرت جهانی، افزایش نابرابریهای اجتماعی و اقتصادی از یک سو باعث تحمیل فرم شهری چند خوشه‌ای و پراکنده و رشد گتوهای شهری در ساخت فیزیکی شهرها گردیده است و از سوی دیگر، این فرم از ساخت شهری باعث تحمیل هزینه‌های زیادی برای اداره شهر، تأمین نیازها و امنیت شهرها گردیده است. رشد حاشیه نشینی نیز که یکی از شاخصه‌های کلانشهرهای جهانی است، در نتیجه گسترش فقر اقتصادی و حتی اجتماعی شتاب بیشتری به خود گرفته است و تمامی این عوامل باعث تقسیم فضایی شهرها بر پایه اقتصاد شده است. همانگونه که در بحثهای اقتصادی عنوان شد، عقب ماندن تأسیسات و تجهیزات شهری از روند رشد بی رویه شهرهایی که در فرایند جهانی شدن قرار گرفته‌اند، شهرها را از نظر زیر ساختها تحت فشار قرار داده و زیر ساختهای موجود توانایی پاسخگویی نیازهای این شهرها را چه به لحاظ جمعیت ساکن و چه به لحاظ اقتصاد موجود و کارکردهایی که شهر بخود گرفته است ندارند. تراکم بیش از حد حول مراکز شهری برای دسترسی بیشتر به امکانات موجود، ترافیک، اختلالات ترددی، فرسایش و استفاده بیش از حد از زیر ساختهای موجود و هزینه‌های بالای ایجاد زیر ساختهای جدید، در نهایت منجر به عدم دسترسی مناسب به اینگونه نیازهای شهر نشینان در این شهرها با انبوهی از مشکلات می‌گردد.

شاید شگفت‌انگیزترین ره آورد جهانی شدن، گسترش فزاینده ارتباطات باشد. ارتباطات پیشرفته دلیل بر اتفاقی است که دیوید هاروی آنرا فشردگی مکان و زمان می‌نامد. این فشردگی در زمان و مکان در سیستم‌های شهری نیز مؤثر افتاده است و تداوم آن باعث کوچکتر شدن سیستم‌های شهری می‌گردد. آنچه که حاصل تمرکز فعالیت‌های انسانی در شهرها است تشدید تراکم و بلند مرتبه سازی است. بویژه در هسته‌های مرکزی شهرهایی که کارکرد جهانی دارند. آسمانخراشها و بناهای مرتفع به عنوان سمبل و نماد جهانی شدن خودنمایی می‌کنند. غالب این مراکز تجاری یا اداری در جهان شهرها نتیجه تمرکز فعالیت‌های اقتصادی جهانی است که از موقعیت استراتژیک این شهرها که به سبب تمرکز این دست فعالیتهاست، استفاده می‌کنند و گاه به عنوان نماد قدرت یک شهر یا حتی یک کشور شناخته می‌شوند. جهانی شدن در ساخت کالبدی شهرها بویژه از جنبه معماری ساختمانها و بناها نیز تأثیر گذاشته است. استفاده از معماری در جهت نمایش شکوه و قدرت از دیرباز مورد توجه انسان بوده است و حال

در این عصر برای نمایش قدرت حاصله از سرمایه داری جهانی، سبکهای معماری خاصی رایج گردیده است که شهرها را از نظر شکل ظاهری آنها دستخوش تحول می‌کند.

اثرات جهانی شدن بر ساخت فیزیکی و کالبدی شهرها برای کشورهای توسعه یافته و جهان سوم به یک شیوه نبوده است. اینگونه اثرات غالباً زیبایی و تناسب کالبدی را برای شهرهای کشورهای توسعه یافته که قدرت اقتصادی و اجتماعی جهانی را در اختیار دارند بهمراه داشته و در قبال آن فقر، آلودگی، کمبود امکانات و مشکلات بیشتر را از آنی شهرهای جهان سوم نموده است، بگونه‌ای که به علامت مشخصه جهان‌شهرها و کلانشهرهای جهان سوم مبدل گردیده‌اند.

جمع‌بندی

در حال حاضر با دو جریان اساسی مواجه هستیم: ۱- جهانی شدن ۲- جهانی سازی. هر یک از این دو جریان برای رسیدن به اهداف خود مستلزم تغییراتی بنیادی در ساختار اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی حکومت‌های جهان است. این فرایندها شهرها را بعنوان کانون عملکرد خود برگزیده‌اند و این گزینش از نوعی قانون خاص تبعیت می‌کند که بی شباهت به اصل تنازع بقاء نیست. شهرهایی که کارکردهای اساسی به خود می‌گیرند و قدرت رهبری جهانی را در اختیار دارند برای استحکام موقعیت جهانی خود مدام در تکاپو هستند و شهرهایی که خواهان دست یافتن به منزلت جهانی هستند از هر نوع ابزاری برای رسیدن به هدف خود سود می‌جویند. اقتصاد جهانی نیرویی است که تمام فرایندهای جهانی شدن را کنترل می‌کند و در پشت هر ساختار موجود بازویی قدرتمند از اقتصاد جهانی ایفای نقش می‌کند. وجود تفاوت‌های آشکار بین شهرهای کشورهای شمال و جنوب نیز حقیقتی متأثر از اقتصاد جهانی است. شهرهای کشورهای جنوب در مواجهه با فرایند جهانی شدن خود را در مقابل انبوهی از مشکلات و نارسایی‌ها می‌یابند بگونه‌ای که زندگی شهری در این شهرها بشدت تهدید می‌شود و مانع از پویایی شهر در جهت تأمین حداقل نیازهای شهروندان خود می‌شود.

به نظر می‌رسد بقا در فرایند جهانی شدن و استفاده بهینه از فرصتهایی که از آن حاصل می‌شود و تبدیل تهدیدها به فرصتها مستلزم یک برنامه‌ریزی منسجم و قابل انعطاف در برابر تغییرات جهانی است، تا حدی که تغییرات جهانی جریان برنامه‌ریزی را دچار شکنندگی و شکست نکند و از این تغییرات بتواند برای ایجاد فرصت استفاده نماید. توجه به امکانات محلی می‌تواند برای گام نهادن در عرصه جهانی تکیه‌گاه مطمئنی باشد. مدیریت هوشمندانه امکانات و برنامه‌ریزی هوشمند شهری لازمه داشتن شهرهایی پویا و فعال در مقیاس جهانی است. آنچه امروزه برای مدیریت و برنامه‌ریزی دقیق و هوشمندانه ضروری است دسترسی سریع به اطلاعات است. با داشتن اطلاعاتی درست از اوضاع پیرامون و تحلیل شرایط موجود قادر خواهیم بود در مقابل تحولات پاسخی شایسته داشته باشیم و از آنها در جهت برآوردن اهداف مورد نظر خود سود جوئیم.

منابع

- ۱- آبادیان، حسین؛ جهانی شدن و سامان فرهنگی ایران - مجموعه مقالات فرهنگ در عصر جهانی شدن، نشر روزبه، ۱۳۸۲.
- ۲- اسکات، آلن جان؛ شهر - منطقه‌های جهانی، ترجمه پانته آلفنی، انتشارات پردازش و برنامه‌ریزی شهری، تهران، ۱۳۸۴
- ۳- پیشگاهی فرد، زهرا؛ نگرشی ژئوپلیتیکی بر پدیده جهانی شدن تئوری نظام‌های فضا - منطقه‌ای، دوره عالی جنگ، ۱۳۸۰
- ۴- رفیعی محمدحسین؛ آنسوی جهانی سازی، نشر حمده، چاپ اول تابستان، ۱۳۸۱.
- ۵- زنگنه، حمید؛ توسعه اقتصادی و جهانی شدن، نظری به تجارب کشورهای فصلنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۲۰۸ و ۲۰۷، آذرود ۱۳۸۳
- ۶- زیاری، کرامت‌الله؛ مکتبها، نظریه و مدل‌های برنامه‌ریزی منطقه‌ای، انتشارات دانشگاه یزد، ۱۳۸۳
- ۷- شکوئی، حسین؛ اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا (جلد اول)، انتشارات گیتاشناسی، ۱۳۷۷.
- ۸- شورت، جان رنه؛ نظم شهری در آمدی بر شهرها، فرهنگ و قدرت، ترجمه اسماعیل چاوشی، دانشگاه تربیت معلم تهران، چاپ اول زمستان ۱۳۸۱.
- ۹- شولت، یان آرت؛ نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی شدن، ترجمه مسعود کر باسیان، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، بهار، ۱۳۸۲
- ۱۰- صرافی، مظفر؛ شهری شدن جهانی و جهانی شدن شهر؛ فصلنامه سیاسی اقتصادی، شماره ۱۵۵ و ۱۵۶، سال ۱۳۷۹.
- ۱۱- عظیمی، ناصر؛ شهرنشینی و مبانی نظام شهری، نشر نیکا، ۱۳۸۱
- ۱۲- غفوری، محمد؛ سرشت جهانی شدن، زمینه‌ها و چالش‌های آن، فصلنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۲۰۸ و ۲۰۷، آذرود ۱۳۸۳.
- ۱۳- فکوهی، ناصر؛ انسان‌شناسی شهری، نشر نی، ۱۳۸۳.
- ۱۴- قوام، سیدعبدالعلی؛ جهانی شدن و جهان سوم و روند جهانی شدن و موقعیت جوامع در حال توسعه در نظام بین الملل، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، تهران ۱۳۸۳.
- ۱۵- نوازی، بهرام؛ جهانی شدن و پیامدهای آن برای ایران، نشر نگارش علوم، بهار ۱۳۸۲.
- ۱۶- نو نژاد، مسعود؛ جهانی شدن، مفاهیم، ابزارها، پیامدها، دیدگاهها، فصلنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۲۰۸ و ۲۰۷، آذرود ۱۳۸۳.
- ۱۷- هاروی، دیوید؛ هنر رانت؛ جهانی شدن، انحصار و کالایی شدن فرهنگ، ترجمه سیدحسن نبوی، اقتصاد سیاسی، شماره ۱ بهار ۱۳۸۲.
- ۱۸- هادیانی، زهرا؛ تأثیرات جهانی شدن بر فضای کلان شهرها، فصلنامه آموزش جغرافیا، شماره ۳ و ۴ دوره نوزدهم، سال ۱۳۸۴
- ۱۹- هلد، دیوید و مک‌گرو، آنتونی؛ جهانی شدن و مخالفان آن، ترجمه مسعود کر باسیان، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی تهران، ۱۳۸۲.
- 20- Budyko`m.i (1980) global ecology; progress Publishers
- 21- Daniels ` Peter et al. (2001) human geography issues for 21s century; Prentice hall, hallow.
- 22- Harvey` d (1989) the condition of Postmodernism ; oxford
- 23- Kleniewski` nancy (2005) sities and society; blakweel Publishing, oxford
- 24- Michael` pacione (2001) urban geography: a global perspective: routeldge. london
- 25- Power` marcus (2003) rethinking development geographies; routledge. london
- 26- Simmonds` roger and Hack`gery (2000) global city regiong: their emerging forms landon; spon press
- 27- Wheeler` jameso (2000) cities in the telecommunication age; routledg, newyork and london